

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

۱۴ می ۲۰۱۶

تفسیر احمد - ۴

ترجمه و تفسیر سوره التکویر- ۲

حشر حیوانات در روز قیامت :

قبل از همه باید گفت که :حشر در لغت به معنای جمع کردن و در اصطلاح، به معنای جمع آوری نمودن خلایق در قیامت توسط خداوند متعال،(جهت محاسبه و سؤال و جواب از آنان)است. در این مسأله که آیا حیوانات هم محشور می گردد یا خیر ، به طور کلی دو نظر توسط علماء مطرح گردیده است:

نظریه اول: آن که رستاخیز برای حیوانات نیست و حشر هر حیوانی مرگ آن است؛ زیرا که حیوانات مکلف نیستند. در حالی که حساب و سؤال و جواب مخصوص مکلفان است.

نظریه دوم: در مقابل، عده ای از علماء بدین نظر اند که برای حیوانات نیز همانند انسان ها رستاخیز است و در قیامت محشور می شوند، چون همه حیوانات صاحب شعوراند و نسبت به درک و شعورشان مورد بازخواست قرار می گیرند.

این عده از مفسرین مطابق آیات قرآنی و احادیث نبوی می نویسند که حیوانات نیز دارای روح هستند در روز محشر زنده می شوند و مورد حشر قرار می گیرند، ولی بعداً دوباره نابود می شوند و بهشت و جهنم فقط مخصوص انسان و جن است. در قرآن عظیم الشان آمده است که: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمٌّ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي

الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ » (سوره انعام ۳۸)

(یعنی: هیچ جنبنده ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند مگر آن که آنها (نیز) گروه هائی مانند شما هستند ما هیچ چیزی را در کتاب (لوح محفوظ) فروگذار نکرده ایم سپس (همه) به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید.)

و نیز می فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ» (سوره شوری ۲۹). (یعنی: از نشانه های (قدرت) اوست آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از (انواع) جنبنده در میان آن دو پراکنده است و او هرگاه بخواهد بر گرد آوردن آنان تواناست.)

شیخ الاسلام ابن تیمیه با استناد به این دو آیت می گوید: حیوانات ؛همه حشر می شوند چنان که کتاب و سنت بر آن دلالت دارد. (مجموع الفتاوی ۴/ ۲۴۸).

و چنان که در حدیث صحیح آمده: « إِنَّ اللَّهَ لَيَقْتَضِي لِلشَّاةِ الْجَحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقَرْنَاءِ » (مسلم ۲۵۸۲) (الله تعالی قصاص گوسفند بی شاخ را از گوسفند شاخدار می گیرد.) و این دلیل بر حشر شدن حیوانات است. امام نووی با استناد به حدیث فوق می گوید: این حدیث بر حشر حیوانات در قیامت تصریح دارد و بازگشت آنها همانند بازگشت انسانها در قیامت، چنان که الله تعالی می فرماید: « وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ » یعنی: سوگند به روزی که در آن حیوانات حشر می شوند.

و علماء می گویند: مجازات و عقوبت شرط بازگشت و حشر (آنها) نیست و منظور از قصاص در حدیث فوق، قصاص تکلیف نیست، بلکه قصاص به عنوان مقابله به مثل است.

«فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ» (۱۵) (سوگند به ستارگانی که واپس می روند).

« فَلَا أُقْسِمُ » : (برای تفصیل مراجعه شود به سوره : واقعه / ۷۵ ، سوره حاقه / ۳۸ ، سوره معارج / ۴۰ ، سوره قیامه / ۱ و ۲) .

« الْخُنُوسِ » : جمع خانس ، واپس روندگان . واپس ماندگان . مراد همه ستارگان است که با طلوع آفتاب ، از دیدگان ما انسانها ، انگار خویشتن را واپس می کشند و به درون لانه های خود می خزند

« الْجَوَارِ الْكُنُوسِ » (۱۶) (ستارگان) سیار نهان شونده). حرکت می کنند و از دیده ها پنهان می شوند، « الْجَوَارِ » : جمع جاریه ، روندگان . سیارگان . در رسم الخط قرآنی یاء آن برای تخفیف حذف شده است . « الْكُنُوسِ » : جمع کانس ، پنهان شونده .

« وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ » (۱۷) (و سوگند می خورم به شب چون روی بیاورد و گفته شده که «عسعس» به معنی «پشت کننده» می باشد.)

مفسرین می نویسند که: «عسعس اللیل». از الفاظ اضداد است و ابن کثیر در تفسیر خویش که: (معنای روی آوردن در اینجا مناسبتر می نماید).

« وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ » (۱۸) (و به صبح وقتی که نشانه های آن آشکار می گردد و روشنایی اش به تدریج سیاهی شب را بشکافت تا این که کامل می گردد و آفتاب طلوع می کند. این ها نشانه های بزرگی هستند که خداوند برای بزرگی و شکوه و محفوظ بودن قرآن از هر شیطان رانده شده ای به آنها قسم خورده است.)

« تَنَفَّسَ » : نفس کشید . دمیدن گرفت . انگار صبح شخصی است که از فشار غم رها و نفس راحتی می کشد . مراد روشن شدن است (مراجعه شود سوره : مدثر / ۳۴) .

« إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ » (۱۹) (بی گمان قرآن برخوانده فرستاده بزرگواری است و او جبرئیل علیه السلام است که قرآن را از سوی خدا نازل کرده است، همان طوری که خداوند متعال می فرماید:

«ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ» (۲۰) او نیرومند است و نزد خداوند صاحب عرش دارای منزلت والائی است.

«مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ» (۲۱) «مُطَاعٍ» : فرمانروا . اطاعت شونده . «ثَمَّ» : آنجا . مراد عالم بالا و ملکوت اعلی است که اصل آن را الله می داند و بس .

در ملکوت اعلی از جبرئیل اطاعت می شود چون او از فرشتگان مقرب است و از نظر و فرمانش فرمانبرداری می شود. و امانتدار است و هرچه را به او فرمان دهند بدون کم و کاست و بدون این که از حدودی که برایش مقرر شده است پارا فراتر بگذارد آن را انجام می دهد. این ها همه بر شرافت و عظمت قرآن در پیشگاه خداوند دلالت می نمایند.

خداوند قرآن را با این فرشته بزرگوار که دارای این چنین صفات کاملی می باشد فرستاده است و عادت بر این است که پادشاهان کسانی را که برایشان گرامی هستند برای رساندن مهم ترین و شریف ترین پیام ها می گمارند. پس وقتی که

فضیلت فرشته حامل قرآن را بیان کرد فضیلت انسانی را که قرآن بر او نازل شده و به سوی آن دعوت کرده است، نیز بیان کرده فرمود:

«وَمَا صَاحِبِكُمْ بِمَجْنُونٍ» (۲۲) (و همدم و معاشر شما (محمد پسر عبدالله) دیوانه نیست، (و خوب او را می‌شناسید و به عقل و شخصیت و بزرگی او اعتراف دارید) .

محمدصلی الله علیه وسلم دیوانه نیست آن طور که دشمنانش که رسالت او را تکذیب می‌کنند، می‌گویند و تهمت هائی به او بر می‌بندند و می‌خواهند با این گفته‌ها آنچه را با خود آورده است خاموش کنند. بلکه محمد صلی الله علیه وسلم از همه مردم عاقل‌تر و راست‌گوتر است.

«صَاحِبٌ» : دوست و رفیق . مُصَاحِب و مُعَاشِر . تعبیر صاحب ، اشاره به این است که او سالیان دراز در میان قریشیان زندگی کرده بود و او را امین می‌نامیدند و تا وحی برای وی نیامده بود او را خردمند و هوشمند و فرزانه می‌دانستند ، ولی پس از آن دیوانه‌اش قلمداد می‌کردند .

«وَلَقَدْ رَأَهُ بِالأُفُقِ المُبِينِ» (۲۳) (و محمد صلی الله علیه وسلم جبرئیل علیه السلام را در بالاترین کرانه‌کنار، طرف، حاشیه) روشن و آشکار که با چشم دیده می‌شود دیده.)

محمد به طور مسلم جبرئیل را در کرانه روشن (عالم بالا ، در سدره‌المُنْتَهی ، به صورت فرشتگی خود) مشاهده کرده است، (رای محمد صلی الله علیه وسلم جبرئیل علی صورته التي خلق علیها). یعنی نبی علیه السلام حضرت جبرئیل را به شکلی دید که خداوند او را به همان شکل خلق نموده است. (تفسیر جلالین)

قابل تذکر است که جبرئیل فقط اوقات نزول وحی بر نبی اکرم صلی الله علیه وسلم وارد می‌شد؛ چرا که در موارد بسیار در روایات داریم که مثلاً پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم مشغول فلان کار بود که جبرئیل بر او نازل شد. این گویای این مطلب است که جبرئیل در همه حال همراه آن حضرت نبود، اگر جبرئیل در همه حال همراه پیامبر بود دیگر نزول معنی نداشت؛ زیرا نزول به این معنی است که مرتبه بالا بوده و به مرتبه پائین نازل شده و در صورتی که او همراه پیامبر باشد، دیگر نزول معنی ندارد .

همراه بودن و نبودن جبرئیل در بشری بودن نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وسلم تأثیری ندارد، مگر جبرئیل، کسی جز حامل وحی به رسول خدا است؟ چه تلازمی بین همراهی جبرئیل و ملک بودن رسول الله (ص) وجود دارد؟! «وَمَا هُوَ عَلَى الغَیْبِ بِضَنینٍ» (۲۴) او (که محمد امین است ، مطالب وحی آسمانی را بر شما پوشیده نمی‌دارد ، و از اعلام آن دریغ نمی‌ورزد و) نسبت به شما درباره غیب بخل نشان نمی‌دهد .

«الْغَیْبِ» : مراد وحی ، یعنی هر آن چیزی است که درباره روز قیامت ، ذات و صفات الله ، بهشت و دوزخ ، فرشتگان ، و غیره از سوی خدا به پیغمبر ابلاغ می‌شده است .

«ضَنینٍ» : بخیل . تنگ‌چشم . هدف اصلی آیت این است که پیغمبر اسلام در تبلیغ و تعلیم مطالب وحی ، کمترین تعلل و قصوری نمی‌کند و هر چیزی را که بداند به شما می‌آموزد، و مانند کاهنان و ساحران نیست که آموخته‌های خود را به دیگران منتقل نکنند .

«وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَیْطَانٍ رَجِیمٍ» (۲۵) (و آن (قرآن) گفته شیطان رانده شده نیست.

ای غافلان به کجا می‌روید؟! در آیات گذشته این حقیقت روشن شد که قرآن عظیم الشان کلام الله است ، چرا که محتوایش نشان می‌دهد که گفتار شیطانی نیست بلکه سخن رحمانی است ، که به وسیله پیک وحی خدا با قدرت و امانت کامل بر پیامبری که در نهایت اعتدال عقل است نازل شده.

در اینجا مخالفان را به خاطر عدم پیروی از این کلام بزرگ مورد توبیخ قرار داده بایک استفهام توبیخی می گوید: «فَأَيُّ تَذَهُبُونَ» (۲۶) (پس کجا می‌روید ؟) محمّد با بیان حجّت و رساندن حق و حقیقت بر شما اتمام حجّت کرده است. پس هرجائی و راهی که بروید، گمراهی و سرگشتگی است). در آیت بعدی می فرماید :

«إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» (۲۷) «آن قرآن جز پند و اندرز برای جهانیان نیست».

و بدین ترتیب همه را اندرز می دهد، هشدار می دهد، تا از خواب غفلت بیدار شوند.

- از آنجائی که برای هدایت و تربیت تنها «فاعلیت فاعل» کافی نیست بلکه «قابلیت قابل» نیز شرط است، در این آیت می افزاید: قرآن مایه بیداری است « برای کسی از شما که بخواد راه مستقیم پیش گیرد.» «لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» (۲۸) «برای کسی از شما که بخواد راست کردار شود». آیت قبل عمومیت فیض هدایت الهی را بیان می کند، و این آیت شرط بهره گیری از این فیض را، و تمام مواهب عالم چنین است که اصل فیض عام است ولی استفاده از آن مشروط به اراده و تصمیم است

اسباب نزول این آیت :

ابن جریر و ابن حاتم از سلیمان بن موسی روایت کرده اند : زمانیکه آیه : «لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» نازل شد : ابوجهل گفت: این امر مربوط به ماست؛ اگر بخواهیم، با استقامت می‌شویم و اگر نخواهیم، نمی‌شویم! پس خداوند جلّ جلاله نازل کرد: «شما نمی‌خواهید مگر آن‌که خداوند پروردگار عالمیان بخواهد». پس، از تعمق در سبب نزول این آیت به يك نکته مهم می‌رسیم و آن موقوف بودن مشیت بشری به‌مشیت الهی است.

البته این به معنای مجبور بودن انسان نیست زیرا حق تعالی به علم ازلی خود دانسته، سپس اراده کرده و قدرتش را بر آن امر نمایان ساخته است پس علم وی کشف کننده است نه اجبار آور. یعنی خداوند متعال به علم ازلی خود دانسته است که مثلاً زید در زندگی خود چه کارهایی می‌کند آن‌گاه تحقق کارهای او را اراده کرده و سپس به قدرت خویش آن کارها را در عرصه واقع نمایان ساخته است.

قضا و قدر :

در مورد تفسیر آیت «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (یعنی: و شما اراده نمی‌کنید مگر این که خداوند ، پروردگار جهانیان، اراده کند و بخواهد.) مفسرین می فرمایند :این مسأله مربوط است به قضا و قدر و لذا باید فهم عمیقی از قضا و قدر داشت تا مفهوم آیت واضح گردد، و مسأله قضا و قدر بسیار گسترده است و نیاز به درک مسأله دارد و ما توصیه می کنیم که زیاد وارد چنین موضوعاتی نشوید زیرا که علماء از پرداختن به این مسائل نهی کرده اند و گاهی سوالاتی بدون جواب برای آنها نیز پیش می آید.

ولی اگر بخواهیم اشاراتی مختصر به مسأله قضا و قدر بیفکنیم ، در ابتداء باید مراتب چهارگانه قضا و قدر را و ارتباط آن چهار مرتبه با هم را درک نمود:

۱- اول این که خداوند سبحان به تحقیق آنچه را که واقع شده است و یا در آینده به وقوع می پیوندد را می داند.

۲- خداوند متعال هر چیزی را تقدیر نموده، (در لوح محفوظ) نوشته است.

۳- ایمان به اراده برگشت ناپذیر الهی و آن این که آنچه را بخواهد خواهد شد و هر آنچه نخواهد، وجود نخواهد یافت.

۴- ایجاد و خلق کردن از جانب خداوند است و آنچه را اراده کند خلق می کند و آنچه را نخواهد خلق نمی کند.

حال با توجه به این مراتب، قضا و قدر تغییر ناپذیر است، ولی شما باید دقت کنید که چون الله تعالی عالم به آینده

انسانهاست و از طرفی انسانها را مختار آفریده، بنابراین الله تعالی می داند که مثلاً فردا شما چه کارهایی انجام می دهید و الله نیز آن کارها را از روز اول در لوح محفوظ ثبت کرده است و به اصطلاح تقدیر نموده است. فرض نمائید دو برادر وجود داشته باشند، الله تعالی از ازل می دانست که مثلاً یکی از آنها با اراده خود راه شرک و کفر را ترجیح داده و نیز حتی با وجود این که راه اسلام را به وی نشان داده و هموار ساخته است، وی با اختیار خود آن را برنمی گزیند، بنابراین الله تعالی در لوح محفوظ راه شر را که خودش آن را برگزیده است می نویسد ولی برادر دیگری با اختیار خود تسلیم حق می شود و راه اسلام را برمی گزیند و الله تعالی نیز چون از ازل این موضوع را می داند لذا آن را در لوح محفوظ می نویسد که این برادر راه سعادت را طی کند، بنابراین انسانها مختارند تا راه شر یا خیر را خود انتخاب نمایند، چنان که الله تعالی می فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (سوره انسان ۳) یعنی: ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس و کافر.

«وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (سوره کهف ۲۹) یعنی: بگو: «این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود)، و هر کس می خواهد کافر گردد!» حال اگر به آیت مذکور در سؤال بازگردیم، متوجه خواهیم شد که بنا به توضیحات فوق، اراده انسانها زمانی کارساز خواهد شد که الله تعالی نیز بدان اذن دهد، یعنی انسانها مختارند تا تصمیم بگیرند و اعمال مورد نظرشان را انجام دهند، بعد از اقدام به تصمیم گیری از سوی خود اراده می کنند تا تصمیم خود را عملی نمایند ولی در این میان هنوز اراده الله تعالی حاکم است و باید الله تعالی اراده نماید تا اراده انسانی که با اختیار خود تصمیم به کاری گرفته است، به مرحله عمل برسد. یعنی اراده انسانها تنها عامل انجام عمل نیست بلکه اذن الله تعالی بر تصمیم انسانها شرط است. فرض نمائید شخصی تصمیم دارد به مسافرت رود و لذا خود را آماده می کند و اسباب سفر را نیز مهیا می سازد در این میان اگر الله تعالی اراده کردند تا اراده آن شخص عملی شود، در اینصورت شخص می تواند به مسافرت برود اگر الله تعالی بنا به حکمت خود چنین اراده ای نداشتند، شخص هر چند که تصمیم به سفر کرده و حتی مقدمات آن را آماده کرده است ولی موفق نمی شود که به مسافرت خود برود و اینجاست که گفته می شود الله تعالی چنین اراده کردند که اراده شخص تصمیم گیرنده به مسافرت عملی نشود.

خلاصه این که برای انجام گرفتن هر عملی از سوی انسانها دو شرط لازم است:

- ۱- ابتداء انسان با اختیار خود تصمیم به انجام عملی می گیرد.
 - ۲- بعد از آن الله تعالی باید اراده نمایند تا تصمیم گرفته شده از سوی انسان عملی شود.
- لذا اگر کسی تصمیم به انجام عملی نگیرد، عمل نیز صورت نمی پذیرد و همچنین اگر تصمیم گرفت تا عملی را انجام دهد تا الله تعالی نیز اجازه ندهد عمل وی صورت نمی پذیرد.

و بر همین اساس است که اهل سنت و جماعت معتقد است که الله تعالی خالق اعمال انسانها است و فعلی که ما انجام می دهیم توسط ما کسب می شود ولی خالق آن افعال الله تعالی هستند. ما تصمیم می گیریم و اسباب رسیدن به هدف را مهیا کرده و نتیجه کار بستگی به اراده الله تعالی دارد مانند شخصی که تصمیم به خودکشی کرده و خود را از ساختمانی به پائین می اندازد ولی بعداً متوجه می شویم که او هنوز زنده است و نمرده و یا شخصی که سم می خورد ولی زنده می ماند و این دلیلی است بر این که الله تعالی اراده نکرده بودند تا تصمیم شخص جهت خودکشی عملی شود و اراده شخص جهت خودکشی مورد اذن الله تعالی واقع نشود.

پس، از تعمق در این آیت به یک نکته مهم می رسیم و آن موقوف بودن مشیت بشری به مشیت الهی است. البته این به معنای مجبور بودن انسان نیست زیرا حق تعالی به علم ازلی خود دانسته، سپس اراده کرده و قدرتش را بر آن امر

نمایان ساخته است پس علم وی کشف کننده است نه اجبار آور. و باید دانست که یکی از سنت های الهی اینست که معمولاً اراده ای که انسانها می گیرند، الله تعالی نیز بدان اذن می دهد مگر این که مقتضای حکمت ایشان خلاف آن باشد تا انسانها در اوج اختیار باشند و در اعمال خود مختار و مسؤول باشند. یعنی خداوند متعال به علم ازلی خود دانسته است که مثلاً احمد در زندگی خود چه کارهایی می کند آن گاه تحقق کارهای او را اراده کرده و سپس به قدرت خویش آن کارها را در عرصه واقع نمایان ساخته است. مشیت و خواست او نافذ است و امکان ندارد که چیزی با خواست خداوند مخالفت ورزد. این آیت و امثال آن ردی است بر دو فرقه قدریه و جبریه که خواست و مشیت خدا را نفی می کنند.

«وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (۲۹) (درحالی که نمی توانید بخواهید مگر آن که خدا، پروردگار جهانیان بخواهد).

خداوند متعال به «الخنس» سوگند خورده است و آن ستارگانی هستند که از حرکت معمولی ستارگان به سوی مشرق بازپس می روند و آن ستارگان هفتگانه سیار هستند که عبارتند از : « آفتاب»، «مهتاب»، «زهره»، «مشتری»، «مریخ»، «زحل» و «عطارد». پس این هفت ستاره دو حرکت دارند، یکی حرکت به سوی مغرب به همراه همه ستارگان و افلاک.

و دوم حرکت معکوس از جهت مشرق که فقط این هفت ستاره این گونه هستند. پس خداوند به این ها در حال بازماندن و حرکت کردنشان و پنهان شدنشان سوگند خورده است، و احتمال دارد که منظور همه ستارگان سیار و غیره باشد.

جبرئیل امین حامل قرآن و سایر کتب آسمانی

قبل از همه باید گفت که جبرئیل، یکی از چهار فرشته مقرب در ادیان ابراهیمی است، رابط میان خداوند و پیامبران به شمار می آید.

در تاریخ یهودیت و مسیحیت و دین مقدس اسلام از نقش جبرئیل بسیار نقل شده است. در میان انسانها جز رسول خدا صلی الله علیه وسلم کسی نمی تواند فرشتگان و از جمله جبرئیل علیه السلام را به صورت و شکل حقیقیشان ببیند، زیرا خداوند چنین قدرتی را به آنها نداده که بتوانند آنها را ببینند. و رسول الله صلی الله علیه وسلم دو مرتبه جبرئیل را با شکل واقعی خود در حالت بیداری ملاقات کرده:

بار اول: سه سال بعد از بعثت. در صحیح بخاری از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: روزی در حال راه رفتن صدائی به گوشم رسید، سرم را بلند کردم، دیدم همان فرشته ای بود که در غار حراء نزد من آمده بود، روی کرسی در میان زمین و آسمان قرار داشت، از دیدن آن صحنه دچار ترس و وحشت شدم. به خانه برگشتم و گفتم: روی من چادر یا لحافی بیندازید. بخاری: (۲۷/۱ شماره: ۴).

بار دوم: زمانی که جبرئیل رسول الله صلی الله علیه وسلم را به سوی آسمانها برد (معراج)، و در «سوره نجم» به این دو مرتبه اشاره شده، آنجا که می فرماید: «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى * فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى * مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى * أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَى * وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى * عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى * إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى * مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى» (نجم: ۵-۱۷).

یعنی: (جبرئیل، فرشته) بس نیرومند آن را بدو آموخته است. همان کسی که دارای خرد استوار و اندیشه وارسته است. سپس او (به صورت فرشتگی خود و با بالهایی که کرانه های آسمان را پر کرده بود) راست ایستاد. در حالی که او در جهت بلند (آسمان رو به روی بیننده) قرار داشت. سپس (جبرئیل) پائین آمد و سر در نشیب گذاشت. تا آن که فاصله او

(و محمد) به اندازه دو کمان یا کمتر گردید. پس جبرئیل به بنده خدا (محمد) وحی کرد آنچه می‌بایست وحی کند. دل (محمد) تکذیب نکرد چیزی را که او (با چشم سر) دیده بود. آیا با او درباره چیزی که دیده است، ستیزه می‌کنید؟ او که بار دیگر (در شب معراج) وی را دیده است. نزد سدره المنتهی. بهشت که منزل (و مأوای متقیان) است در کنار آن است. در آن هنگام، چیزهایی سدره را فرا گرفته بود که فرا گرفته بود. چشم (محمد در دیدن خود به چپ و راست) منحرف نشد و به خطا نرفت، و سرکشی نکرد. پروردگار با عظمت ما جبرئیل امین را در قرآن عظیم الشان به صفت‌های عظیم و بزرگی توصیف فرموده است:

چنان که می‌فرماید: «فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس واللیل إذا عسعس والصبح إذا تنفس إني لقول رسول کریم ذی قوه عند ذی العرش مکین مطاع ثم أمين.» (سوره التکویر ۱۵ - ۲۱). (چنین نیست، قسم یاد می‌کنم به ستارگان باز گردنده، که به گردش آیند و در مکان خود رخ پنهان کنند، قسم به شب تار هنگامی که روی جهان را تاریک گرداند، قسم به صبح روشن که دم زند، که همانا قرآن کلام رسول بزرگوار حق است که فرشته با قوت و قدرتست، و نزد خدای مقتدر عرش با جاه و منزلت است، و فرمانده فرشتگان و امین وحی خداست).

صفت اول :

قدرت :

صفت اولی جبرئیل امین قدرت بودن او است ، قرآن عظیم الشان می‌فرماید: «ذی قوه عند ذی العرش». (سوره التکویر ۲۰). [او دارای نیرو و قدرتی است که توانایی حمل قرآن و آنچه به او امر شود را دارد، و او نزد پروردگار صاحب عرش دارای منزلت و مکان است]، «ذی العرش» (صاحب عرش و آنها خداوند عز و جل می‌باشد)، (ذی قوه) (فرشته نیرومند و با قدرت است).

صفت دوم:

منزلت (مکین) : (نزد پروردگار صاحب عرش دارای منزلت و مکان است).
یعنی صاحب منزلت و مکان نزد خداوند که کسی غیر از او به چنین مقام و منزلتی نمی‌رسد.

صفت سوم:

طاعت (مطاع) . (در بین فرشتگان فرمانروا (فرمانده) است). تمامی فرشتگان به امر و فرمان خداوند از جبرئیل اطاعت می‌کند .

صفت چهارم:

أمانت (امین) . (در حمل قرآن و تبلیغ آن به رسول الله صلی الله علیه وسلم و آنچه به او امر شود امین است) .
یعنی بر وحی امین است، هیچ چیزی از آن را کم و زیاد نمی‌کند بلکه آن را همچنان که خداوند نازل کرده می‌رساند.
محمد صلی الله علیه وسلم جبرئیل را مشاهده نمود: باری تعالی می‌فرماید: (وما صاحبکم بمجنون) . (سوره التکویر ۲۲)
(دوست و هم صحبت شما که در میان شما بزرگ شده و او را شناخته و ستوده اید (رسول اکرم صلی الله علیه وسلم)

دیوانه نیست و هرگز امکان دیوانگی برای او نیست). و ای مردم (همنشین شما) محمد (دیوانه نیست) طوری که شما می‌پندارید ای کفار.

چنان که کفار می‌گفتند: محمد صلی الله علیه وسلم دیوانه است. «ولقد رءاه بالأفق المبین» (سوره التکویر ۲۳). (به یقین محمد صلی الله علیه وسلم جبرئیل را به صورتی آشکار در بالاترین آفاق دید).

سایر فرشتگان :

۱ - میکائیل مأمور است به نزول باران از آسمان که آن را سوق می‌دهد در حالی که خداوند سبحانه به او فرمان داده است.

۲ - اسرافیل که مأمور به دمیدن در شیپور است وقتی خدای تعالی بخواهد مردم را از قبرهایشان برانگیزد و جسد‌ها از قبرها می‌رویند و کامل می‌شوند و چیزی به جز روح باقی نمی‌ماند، در این وقت اسرافیل به فرمان خداوند در شیپور می‌دمد و ارواح به اجساد داخل می‌شود که از قبرها روئیده بود و بلند شده بودند، سپس به جایی که خداوند به آنان فرمان داده، می‌راند.

خداوند تعالی می‌فرماید: (یوم یخرجون من الأجدات سراعاً كأنهم إلی نصب یوفضون). (سوره المعارج ۴۳). (آن روزی که به سرعت و شتابان از قبرهایشان بیرون می‌آیند، گویا آنان به سوی بت‌هایی که می‌پرستیدند می‌شتابند). - فرشتگانی هستند که مأمورند به نطفه در شکم مادر چنان که در حدیث عبدالله بن مسعود آمده که گفت: حدثنا رسول الله وهو الصادق المصدوق: «إن أهدکم یجمع خلقه فی بطن أمه أربعین يوماً نطفة ثم یكون علقة مثل ذلك ثم یكون مضغة مثل ذلك ثم یرسل إلیه الملك فینفخ فیه الروح ویؤمر بأربع کلمات بکتب رزقه وأجله وعمله وشفی أو سعید» (متفق علیه). فرستاده الله بما فرمود و اوست پیغمبر راستگو و تصدیق شده: محققاً خلقت یکی از شما در شکم مادرش چنین انجام می‌گیرد:

چهل روز به حالت نطفه است، پس از آن لخته ای از خون می‌شود در چهل روز، پس از آن تکه گوشتی می‌شود در چنین مدتی، پس از سه چهل روز (که جمعاً صد و بیست روز خواهد بود) خدایتعالی فرشته ای به سوی او می‌فرستد تا در آن روح بدمد، و فرشته مأمور است به نوشتن چهار کلمه: نوشتن روزی اش، مدت عمرش، کردارش، و این که بدبخت یا نیکبخت است. خداوند سبحانه و تعالی این فرشته را به این امر مهم و بزرگ به طرف او می‌فرستد. - فرشتگانی هستند که به قبض و گرفتن روح و جانها مأموراند تا این که عمر او پایان یابد، و در اینجا (ملك الموت) فرشته مرگ است، چنان که خدا می‌فرماید: (قل یتوفاکم ملك الموت). (سوره السجدة ۱۱). (ای رسول ما بگو: فرشته مرگ جان شما را می‌گیرد). و فرشته مرگ (ملك الموت) با خود همراهی دارد. - فرشتگانی هستند که به حفظ و نگهداری اعمال و کردار بنی آدم مأمورند، چنان که در حدیث آمده: «یتعاقبون فیکم ملائكة باللیل وملائكة بالنهار». (متفق علیه).

فرشتگانی پی در پی بر شما وارد می‌شوند، گروهی شب می‌آیند و گروهی روز می‌آیند.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست موضوعات :

معلومات مؤجز

آشنائی باسوره
 وجه تسمیه
 فضیلت آن
 فضیلت تلاوت این سوره
 ترجمه مؤجز
 محتوای سوره
 سیاق های سوره تکویر
 نکات اخلاقی و اجتماعی سوره تکویر
 تفسیر سوره تکویر
 فضیلت دختران
 بهانه زنده به گور کردن دختران
 اصطلاح دوران جاهلیت
 حشر حیوانات درروز قیامت
 جبرئیل امین حامل قرآن وسایر کتب آسمانی
 چگونگی قصاص حیوانات درروز حشر
 قصاص میان حیوانات چگونه واقع می شود؟

منابع و مأخذ عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف واسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صیح البخاری داکتر عبدالرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال ۷۷۴ هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفهانی
- جلوه های از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال ۱۳۸۷ هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی (تألیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیأتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری